

گفت‌وگو با شهرام اسدی سال‌ها پس از «روز واقعه»

موافق نمایش چهره ائمه‌نیستم



بهناز شیربانی

سال‌ها از ساخت «روز واقعه» می‌گذرد و به اعتقاد بسیاری از منتقدان، این فیلم همچنان یکی از بهترین روایت‌های سینمایی عاشورا محسوب می‌شود و حتی هم‌سنگ با فیلم محمدرسول‌الله(ص) مصطفی عقاد دانسته شده است. بیضایی این فیلم‌نامه را در سال ۱۳۶۱ نوشت؛ هرچند این امکان برایش فراهم نشد تا خود کارگردانی متنی را به خلق کرده بود برعهده بگیرد. پس از گزینه‌هایی که سال‌ها بر سر اجرای این متن درخشان مطرح می‌شد، سرانجام قرعه به نام فیلم‌ساز جوانی افتاد که عموم مخاطبان از او تنها یک فیلم اوپنرا را دیده بودند که آن هم درباره آسیب‌دیدگان فاجعه شیمیایی حلبچه بود. شهرام اسدی، در دومین تجربه سینمایی‌اش، در سال ۱۳۷۳ این فیلم را بربنمای فیلم‌نامه بیضایی مقابل دوربین برد. او با این فیلم که برای اولین‌بار در جشنواره سیزدهم فجر به نمایش درآمد، موفق شد نظر نسبی منتقدها را جلب کند. فیلم در ۱۱ رشته کاندیدای دریافت جایزه شد و از آن بین موفق به کسب سیمرغ بلورین به‌عنوان بهترین فیلم، بهترین موسیقی‌منن (مجید انتظامی)، بهترین صحنه‌آرایی (مجید میرفخرایی) و بهترین چهره‌پردازی (عبدالله اسکندری) شد. البته این جدا از سیمرغ بهترین فیلم در بخش فیلم‌های اول و دوم بود که نصیب شهرام اسدی شد. روز واقعه درعین حال از استقبال تماشاگران نیز به‌دور نبوده. ۳۱ سال پس از ساخت این فیلم فرصتی دست داد تا با اسدی به گفت‌وگو بنشینیم. پرسش‌های ما البته به «روز واقعه» منحصر نشد و نگاهی هم به ساخت فیلم‌های متأخر دینی در ایران و نقاط قوت و ضعفشان انداختیم.

۱۱ ابتدا از فیلم‌نامه روز واقعه صحبت کنیم. چه شد که متنی از بهرام بیضایی در اختیار شما قرار گرفت؟

فیلم‌نامه روز واقعه در سال ۶۷ از سوی آقای عبدالله اسفندیاری که مدیر بخش فرهنگی فارابی بودند در اختیار من قرار گرفت که بخوانم و نظر بدهم؛ و خاطرم هست که در آن جلسه، سخنی از ساخت آن به میان نیامد. همان شب فیلم‌نامه را خواندم و از شیوه روایت اثرگذار نهضت عاشورا و زیبایی و استحکام ساختار آن واقعا حیرت‌زده شدم. تا آن لحظه فیلم‌نامه‌ای تا آن اندازه قدرتمند و مؤثر نخوانده بودم. دو جمله پایانی فیلم‌نامه اشکم را سرازیر کرد. چند هفته بعد فیلم‌نامه برای کارگردانی به من سپرده شد و این، چند سالی بعد از نگارش فیلم‌نامه و واگذاری آن توسط آقای بیضایی و صحبت با چند کارگردان برای ساخت فیلم بود.

۱۱ آشنایی شما و بهرام بیضایی چطور اتفاق افتاد؟ به چه دلیل خودشان روز واقعه را نساختند؟
اتفاقا در ملاقاتی که برای اولین‌بار، دو هفته‌ای بعد از ورودم به پروژه بین من و آقای بیضایی روی داد پس از تشکر از فیلم‌نامه خوب‌شان، صراحتا این سؤال را از خودشان پرسیدم. فقط به این جمله بسنده کردند که «من می‌خواستم خودم آن را بسازم اما اجازه‌اش را به من ندادند». و اضافه کردند «به همین دلیل هم هست که شما در فیلم‌نامه روز واقعه شرح صحنه زیادی نمی‌بینید». و از بابت آن غدرخواهی کردند. توضیح دیگری ندادند و درواقع علتی هم ذکر نکردند. بعدها، شاید یک سال بعد، در ارشاد یکی از مسئولان مابین صحبت‌هایش اشاره کرد که در جلسه‌ای گفته شده که گرایش فیلم‌نامه روز واقعه و از آن مسلّم‌تر گرایش بیضایی به نمایش و تعزیه است و ما می‌خواهیم روز واقعه سینما باشد نه تعزیه و نمایش.

۱۱ شما روز واقعه را زمانی ساختید که بسیار جوان بودید. شرایط ساخت فیلم در آن زمان چگونه بود؟
زمانی که من وارد گود روز واقعه شدم درواقع ناخودکاه روح و جسم خودم را برای گذر از تنگناها آماده کرده بودم. کاملا می‌دانستم که راه پیش‌رو، راهی سخت و پرمشقت خواهد بود که به واسطه عظمت نام امام‌حسین(ع) بی هیچ اغماضی هم روز در میانه کشاکشی تازه خواهم بود؛ و ازسوی‌دیگر مواجه بودم با فیلم‌نامه‌ای درخشان و استوار و مستحکم، با نویسنده‌ای مسلط و چیره‌دست که از قضا خود نیز کارگردان بود و باز می‌دانستم فارغ ازاینکه هرچه سازم، چه بد و چه خوب؛ همواره در مقام مقایسه خواهم بود و حرف و حدیثِ پایان‌ناپذیر تا ابد همراه فیلم خواهد آمد.

۱۱ بعد از ساخت روز واقعه نظرات مختلفی درباره فیلم مطرح شد. گروهی موافق فیلم بودند و برخی دیگر معتقد بودند که فیلم‌نامه بیضایی و ما همیسم آن با اثر به‌تصویردرآمده متفاوت است. تا چه حد به این انتقادها را پذیرفتید؟
خوشبختانه وقتی فیلم دیده شد اکثریت اقشار جامعه را با خود همراه

کرد. هرکسی در هر جایگاهی از دانش و موقعیت اجتماعی و اعتقادی با آن ارتباط خوبی برقرار کرد. اینکه می‌گوئید برخی مخالف بودند به نظم بسیار طبیعی است. تعدادی از این نظرات مخالف صحبت‌شان روی کارگردانی اثر بود. می‌گفتند اگر بیضایی آن را می‌ساخت اثر بهتری می‌شد. من ضمن اینکه این نظریه را کاملا رد نمی‌کنم معتقدم اگر بیضایی روز واقعه را می‌ساخت قطعا فیلم دیگری می‌شد. کما اینکه قبیل از ورود من قرار بود فیلم را آقای نجفی بسازند. روز واقعه ساخته ایشان هم بی‌شک فیلم دیگری می‌شد. هر کارگردانی جهان‌بینی خودش را دارد و جهان خودش را از منظر خودش می‌سازد.

۱۱ درباره تغییراتی که در برگردان سینمایی در فیلم‌نامه روز داده، هم صحبت کنید.
در هر گفت‌وگو و نشست‌ای از اولین نمایش روز واقعه تا به حال، همیشه به این نکته اشاره کرده‌ام که فیلم‌نامه این فیلم یکی از سنجیده‌ترین و بقاعده‌ترین فیلم‌نامه‌هایی است که در سینمای ایران نوشته شده و اصولا باور من بر این است که جایگاه بیضایی در سینما و نمایش ما بی‌نیاز از توضیحات من، حقیقتا انکارناپذیر است. بیضایی، فردوسی زمانه ماست و چقدر تأسف‌برانگیز است که در طی سال‌ها مردم ما و هنرهای نمایشی ما از وجود او و آثار او بی‌بهره ماندند. من به سهم خودم تلاش بسیار کردم که تا جایی که ممکن است تغییری و به روایتی تبدیلی در آن روی ندهد. و امروز در نمای کلی که نگاه می‌کنم فکر می‌کنم تا حدود زیادی موفق بوده‌ام که نتوانستم بیش از ۹۵درصد آن را بی‌تغییر حفظ کنم. چه جلسات متعددی که برگزار نشد و چه ایرادات غالباً واهی که گرفته نشد. ایراداتی که گاه کل اثر را هم حتی به چالش می‌کشید. خاطرم هست که یک روز بعد از جلسه‌ای نامیدکننده در اوج افسردگی و یأس نزد مرحوم محمدتقی جعفری رفتم. آن زمان خانه‌اش در میدان خراسان بود و من از پیش از انقلاب با ایشان آشنایی داشتم و نزدشان می‌رفتم و قصه‌هایی از مولانا را که تبدیل به فیلم‌نامه کرده بودم برای‌شان می‌خواندم. آن شب با وجودی که تقریباً دیروقت بود مرا پذیرفتند. فیلم‌نامه روز واقعه همراهم بود. آن

را باز کردم که بر از خطوط قرمز زیر دیالوگ‌ها بود. گفتم این فیلم‌نامه حافظ آبروی امام‌حسین(ع) است اما نمی‌توانم آن را اثبات کنم. از من باور نمی‌کنند. فیلم‌نامه را برگرداند و گفت جایبش را بخوان ببینم. چند جمله از دیالوگ‌های عبدالله را خواندم. رسیدم به جمله‌ای که مرد بتکده به نقل از امام‌حسین(ع) می‌گوید چگونه سگی بر بتان مرده بیندازم. حال آنکه بت‌های زنده روی زمین‌اند. جمله که به آخر رسید سرش را بلند کرد و گفت این آخری را دوباره بخوان. خواندم. خدا رحمت‌شان کند. چهره‌اش شکفت. گفت عجب جمله پرمغز و زیبایی است. گفتم اتفاقا این یکی از آن جمله‌هایی است که می‌گویند حسین(ع) کجا چنین سخنی گفته‌اند. ماخذ و سند آن کجاست؟ یادم هست که در یک‌آن، ناراحتی و ناراضیاتی چهره‌اش را پر کرد. گفت ماخذ و سند آن راه حسین است. حرکت و قیام حسین است. چه ماخذی از این بالاتر. همین جمله برهان حرکت حسین است. آن جملات و بسیاری جملات دیگر را با سازوکاری که مرحوم محمدتقی جعفری به من آموختند از خطر حذف و تعدیل رهاییدم. اما سکانس شهربانو را باوجود اینکه بسیار سینمایی بود، به دلیل اینکه می‌گفتند خلاف واقعیت است، نتوانستم حفظ کنم. در یکی از آخرین جلسات وقتی سکوت ناراضیاتی را در چهره‌ام دیدند گفتند برای ما مسلم است که چنین روایتی وجود ندارد. شما سند بیاورید تا پذیرفته شود. موضوع را در دیدار دومی که با آقای بیضایی در منزل‌شان داشتم در میان گذاشتم. گفتمد اینکه تاریخ نیست؛ نمایش است. می‌دانستم این سخن سکانس شهربانو را نجات نخواهد داد و نیاز به دلایلی دارم. شروع به تحقیق کردم؛ ابتدا یک‌تنه و بعد به اتفاق یکی از دستیارانم. از دیدگاه تاریخی هیچ‌یک از مورخانی که به موضوع حمله اعراب به ایران پرداخته بودند به ازدواج شهربانو، دختر یزدگرد سوم با امام‌حسین(ع)، اشاره نکرده بودند. اولین‌بار در قابوس‌نامه ذکری از شهربانو به میان می‌آید که در قرن پنجم تألیف شده و حدود نیم‌قرن بعد از آن زمخشری در کتاب ربیع‌الابرار خود به آن اشاره می‌کند، و دیگر خبری در هیچ متنی نیست تا اینکه در زمان قاجار در قالب تعزیه مجلس شهربانو بروز پیدا می‌کند که قطعا منبع آقای بیضایی است. در اواخر تحقیقات به مرحوم سیدجعفر

سینمای ایران



عکس: ایران اتفاق

شهیدی برخوردم که سال‌ها قبل به‌طور مفصل درخصوص زندگی شهربانو تحقیق کرده بود و با قطع و یقین معتقد بود که این داستان از ریشه و بنیاد جعلی است و یزدگرد اساسا دختری به نام شهربانو نداشته است. بعدها در حماسه حسینی آیت‌الله مطهری هم دیدم که در واقعی‌بودن این داستان تردید کرده‌اند و به این صورت بود که آن سکانس حذف شد که عمده‌ترین حذف، در فیلم‌نامه روز واقعه بود.

۱۱ این فیلم اثری سرآمد از واقعه عاشورا و در زمینه فیلم‌های دینی است. اتفاقی که با روایت داستان از منظر شخصیت، در حاشیه و در قالب سفری، آغاز می‌شود و پیش می‌رود؛ آیه‌ده‌ای که به مرور در سربال‌ها و فیلم‌ها نمود پیدا کرد. تا چه حد با این ایده در شکل روایت موافق بودید؟

اصلا این شکل از روایت به‌صورت بسیار جدی به ما کمک کرد که بدون آنکه تصویری از ائمه داشته باشیم، بتوانیم به روایت زندگی آنها بپردازیم. من به‌شخصه موافق نمایش چهره ائمه نیستم. چون تصور می‌کنم هر تصویر ما، حتی در بالاترین کیفیت ساختاری خود، نازل‌تر از جایگاه واقعی آنها خواهد بود و همواره در تعارض با باورهای بیننده قرار خواهد گرفت.

۱۱ فیلم با چه هزینه‌ای ساخته شد؟
۶۸ میلیون تومان.
۱۱ فکر می‌کنید درحال حاضر می‌توان فیلمی مثل روز واقعه ساخت؟
نه. فکر نمی‌کنم. من و گروهم مسیر بسیار پرمشقتی را با رضایتمندی محض برای ساختن آن طی کردیم. آن روزها عشق از درون می‌جوشید و بر تن هیچ‌کس خرقه ریا نبود.

۱۱ ظاهراً قرار بود هدیه تهرانی نقش راحله فیلم را بازی کند؛ اما این اتفاق نیفتاد. دلایلش چه بود؟

خانم هدیه تهرانی را در جست‌وجویی که برای پیداکردن چهره‌های تازه برای نقش‌های راحله و عبدالله گذاشته بودیم، آقای شریفی‌نا و خانم آرتنا حاجیان پیدا کردند. تست‌های گرم و لباس و بیان به‌خوبی پیش رفت، اما در نهایت، خانواتا نامزدشان با حضور ایشان در سینما موقوفت نکردند و موضوع منتفی شد.

۱۱ سال‌ها بعد از ساخت این فیلم، شب واقعه را ساختیم. هم‌امی

نسی این فیلم با روز واقعه به چه دلیل بود؟
تغییر عنوان فیلم از دریاقلی به شب واقعه، به پیشنهاد نویسنده فیلم‌نامه، آقای همایون شهنواز بود. که البته پیشنهاد بسیار خوبی بود. چون واقعه اصلی و نبرد نهایی در شب روی می‌داد که منجر به شهادت دریاقلی می‌شد و از طرفی آقای شهنواز معتقد بودند این برای تماشاگری که روز واقعه را دیده، می‌تواند اشاره‌ای تلویحی باشد و پیشنهاددهنده‌ای برای اثردی دیگر از همان کارگردان.

۱۱ در تاریخ سینمای ایران فیلم‌هایی که مستقیماً حادثه تراژیک کربلا را تصویر کرده باشند کم هستند. فکر می‌کنید دلایل چیست؟
دلایل فراوانی را می‌توان برای این احتیاج و اجتناب برشمرد. یک دلیل آن بضاعت اندک سینمای ماست. فیلم‌های تاریخی و مذهبی غالباً بسیار پرهزینه‌اند. بخش خصوصی توان تولید آن را ندارد و بخش دولتی هم دچار اما و اگر مدبران است که از قدم‌گذاشتن در عرصه‌های نیازموده هراسانند و نگرانی به‌خطرافتادن میزشان در اولویت بالاتری از گشودن مسیرهای تازه قرار دارد. نبود فیلم‌نامه خوب هم از مشکلات جدی در این راه است، ریاکاری و شعرازدگی هم از آفت‌های فیلم‌نامه‌کنی است که می‌تواند فیلم‌ساز و تماشاگر را توأمان از سینمای دینی بیزار کند و اشتیاقی ساخته‌شدن اثر مذهبی را کاملا از بین ببرد.

۱۱ فیلم سینمایی رستاخیز از جمله فیلم‌هایی است که با نگاه به واقعه عاشورا ساخته شد و سنت‌شکنی‌هایی در ارتباط با ساخت این فیلم اتفاق افتاد که محل اختلاف بسیاری برای اکران به وجود آورد. نظر شما در ارتباط با این فیلم چیست و از نظر شما چه جایگاهی دارد؟
من نسخه اصلاح‌شده‌ا اثر را دیدم. زحمت فراوانی برای ساخت آن کشیده شده بود و فیلم از صحنه‌های درخشان زیادی برخوردار بود. به‌خاطر کوتاه‌شدن فیلم چند نفر از شخصیت‌ها صدمه دیده بودند. اما مشکل اصلی من نه با ساختار آن که با فیلم‌نامه این بود که به نظم از اشکالات عدیده‌ای رنج می‌برد. همین اشکال، متأسفانه بر فیلم‌نامه فیلم محمد(ص) هم وارد است. یعنی درواقع پاشنه آشیل فیلم مجیدی فیلم‌نامه اوست. برای من معیار در تأیید فیلم‌نامه خوب، لرزش دل است و بسته‌شدن راه گلو با بغض. مجیدی فیلم‌ساز بسیار خوبی است. من در حین تماشای بچه‌های آسمان و رنگ خدای او بارها دلم لرزید و بغض راه گلویم را بست و اشک بر چشمانم نشست. اما در فیلم محمد(ص) حتی یک‌بار این اتفاق نیفتاد. درعوض سرم به دوار افتاد از بس که دوربین به چپ و راست و بالا و پایین رفت؛ فقط عیاشی تصویر دیدم و آرزو کردم ای‌کاش فیلم‌نامه هردو این عزیزان را، به هر قیمتی، بیضایی نوشته بود.

دریچه

حضور گروه «وسمه» در جشنواره موسیقی فورده

شرق: گروه «وسمه» شامل سه نوازنده زن ایرانی، نماینده ایران در جشنواره موسیقی فورده در کشور نروژ بودند. آنها علاوه‌بر اجرای موسیقی ایرانی با مشارکت گروه موسیقی ارمنستان و کشور میزبان هم کنسرت‌هایی برگزار کردند.

گلنوش صالحی نوازنده تار، آفرین نظری نوازنده انسون و فیروزه رئیس‌دانسا نوازنده قانسون در بخش استعدادهای جوان جشنواره فورده در نروژ شرکت کردند. هر سه آنها فارغ‌التحصیل هنرستان موسیقی و دارای مدارک کارشناسی از دانشگاه‌های تهران و هنر در رشته موسیقی هستند و از هنرستان شروع به فعالیت جدی در زمینه موسیقی کرده‌اند، دوت‌های فرامرز پایور را ضبط کرده و در جشنواره‌های مختلف ایرانی و خارجی حضور داشته‌اند. یکی از آخرین حضورهای این گروه به رهبری مهسا وحدت در جشنواره فورده در کشور نروژ بود.

جشنواره فورده یک رویداد سالانه world music است که از چندین است که از سال ۱۹۹۰ برگزار می‌شود و دارای بخش‌های مختلفی است. یکی از بخش‌های جشنواره، talent show است که از چندین گروه مختلف دعوت می‌شود و شاخه‌ای از آن talent show است. نوازندگان زیر ۲۵ سال در این قسمت با هم تشکیل یک گروه می‌دهند، همان‌طور که امسال این گروه از سه کشور ارمنستان، ایران و نروژ شکل گرفت و سال قبل شامل پرو، ونژولا و نروژ بود. در این دوره از هر کشور سه نفر در گروه بودند که در نهایت این ۹ نفر با هم یک کنسرت ۶۰ دقیقه‌ای اجرا کردند.

آفرین نظری، یکی از اعضای گروه «وسمه» در مورد کارکردن با دیگر ملیت‌ها در این جشنواره گفت: «فضای talent show در عین قوی‌بودن بسیار دوستانه و راحت بود. ما نتوانستیم در عرض یک هفته تمرین‌با شش نوازنده که از نظر کلایی هم، زبان مشترک نداشتیم یک اجرای ۶۰ دقیقه‌ای برگزار کنیم که این نکته بسیار حائز اهمیت بود. سه نوازنده ارمنی و سه نوازنده نروژی بسیار عالی بودند و به‌راحتی توانستیم با هم هماهنگ شویم و تمرین را شروع کنیم».

او افزود: «تجربه بسیار عالی‌ای بود. در جلسه اول، معارفه انجام شد و هرکس موسیقی خودش را اجرا کرد. بعد سعی کردیم فواصل همدیگر را پیدا کنیم و خاصیت سازهایمان را معرفی کردیم. در نهایت به گروه‌های سه‌نفره تقسیم شدیم و در هر گروه یک ایرانی، یک ارمنی و یک نروژی قرار داشت».

نظری در مورد نحوه انتخاب رهبران و چگونگی برنامه‌ریزی‌ها گفت: «از ایران خانم وحدت، آندراس و از ارمنستان امرعاص رهبری گروه‌ها را برعهده داشتند. برنامه اصلی را آندراس آماده کرده بود و اجرای صحنه نیز داشتیم که به‌نوعی پرفرمنس هم بود. ابتدا سه ایرانی اسولو داشتند و ساز خود را معرفی کردند تا مخاطبان با موسیقی ایرانی آشنا شوند و کار وسمه را اجرا کردیم. بعد از آن اجرای تریوهای نروژی و ارمنی بود و آنها هم موسیقی خود را معرفی کردند. در ادامه سه نفر از هر کشور با هم همراه شدند و در نهایت همه با هم یک hollymusic اجرا کردیم».

نظری در مورد جزئیات بیشتر این اجراها عنوان کرد: «برنامه ما و افرادی که در این جشنواره شرکت کرده بودند، ابتدا در یک برنامه تلویزیونی زنده پخش شد. هرکدام پنج دقیقه اجرا داشتیم و گروه ما هم شامل همان ۹ نفر به‌عنوان پروژه talent show بود که در پنج دقیقه آخر برنامه، اجرا کردیم. در واقع این برنامه گزارشی از کل جشنواره بود. برنامه دیگر در یک نشست خبری بود که دوباره همان پنج دقیقه آخر اجرای دسته‌جمعی داشتیم. در جشنواره هم اجرای نیم‌ساعته‌ای داشتیم و دستگاه چهارگاه و اسفهان را اجرا کردیم».

قاب حقیقت

نگاهی به مستند «در میان دیوارهای شهر»

یک مستند انتخابگر



سحر عصر آزاد (منتقد)

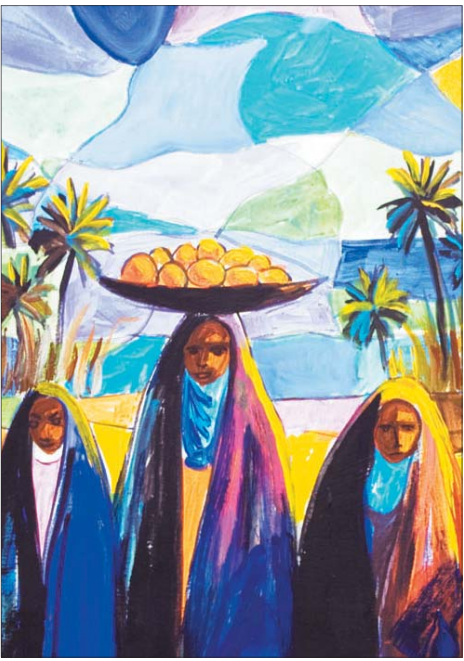
مستند «در میان دیوارهای شهر» روایتی است از دوگانگی زندگی در سرزمینی که به‌واسطه جنگ‌های بیایی، تصویری واقعی از آن در نگاه ما -به‌عنوان کشور همسایه- وجود ندارد چه برسد به جهان، اما فیلم موفق می‌شود این تصویر عمومی کلیشه‌ای را با ظرافت شکسته و به روح زندگی جاری در عمق بحران نزدیک شود. ناگفته می‌توان حدس زد مستند «در میان دیوارهای شهر» برآمده از تحقیقات میدانی مهدی نادری برای ساخت «بدرود بغداد» است؛ فیلمی خوش‌ساخت با پیام صلح جهانی که به دام پیام و شعار نمی‌افتد و از ورای دنبال‌کردن قصه یک سرباز آمریکایی در عراق، به سوبیه انسانی آدم‌ها و مسائلمان نگاهی ظریف دارد و قرابت فطری مسائل بشر را در سراسر جهان نهادینه می‌کند.

مستند «در میان دیوارهای شهر» یک ویژگی مهم دارد آن‌هم اینکه با توجه به هدف اولیه‌ای که باعث شکل‌گرفتن آن شده، فقط به ثبت آنچه مقابل دوربین قرار گرفته، اتفاق افتاده یا عبور کرده، اکتفا نکرده، بلکه یک مستند انتخابگر است. درواقع نادری در سفر خود به بغداد با توجه به سوبیه‌های مختلفی که برای جست‌وجو و کشف این سرزمین جدید -در درجه اول برای خودش- داشته، دنبال‌کردن مسیر هنر-ر مواجهه با هنرمندان و آثار هنری این شهر بحران‌زده را انتخاب کرده است. این انتخاب وقتی برجسته‌تر می‌شود که به یاد می‌آوریم این روند در راستای نیازهای دراماتیک فیلم «بدرود بغداد» نیست، بلکه آن فیلم مسیری دیگر را دنبال می‌کند. به‌این‌ترتیب وجه انتخابگری مستند «در میان دیوارهای شهر» و مستقل و قائم‌به‌ذات‌بودن آن پررنگ‌تر می‌شود.

ویژگی دیگر این-مستند ساختار اییزودیک آن است که با قرارگرفتن این دو بخش در کنار هم نوعی تضاد اتمسفر، حال‌وهوا و حتی فرهنگ و روحیه عمومی مردم را در دو نقطه از یک سرزمین بحران‌زده تداعی می‌کند.

اییزود اول به فضا و اتمسفر شهر بغداد و گفت‌وگو با هنرمندان این شهر و بیشتر حضور در مکان‌های هنری- فرهنگی اختصاص دارد؛ شهری که در بحران و ناامنی به‌سر می‌برد و انفجارهای گاه و بیگاه مستندی که در نقاطی خاص از فیلم به آنها برش زده می‌شود، مؤید این نکته است؛ شهری که گویی غبار مرگ و نیستی بر دیوارهایش پاشیده شده و مردم هر لحظه انتظار انفجار و مرگی جدید را می‌کشند اما این شرایط باعث نشده هنرمندان متوقف شوند.

چه هنرمند نقاشی که تابلوهایش به‌مثابه نیلوفری در دل مرداب این شهر، چشم را نوازش می‌کند و مخاطب را نیز مانند نادری و همراهانش از بحرانی که پشت در و دیوار است دور کرده و به عمق حس نهان در تابلوها می‌برد، چه فیلم‌سازی که با وجود تجربه زندگی در اروپا و کشورهای امن، برای ساخت فیلمی در سرزمین خودش تلاش می‌کند.



در اییزود دوم، نادری با دوربینش به شهر اربیل رفته که به فاصله چند کیلومتری بغداد؛ جو، حال‌وهوا و مناسبات متفاوتی دارد و مهم‌تر از هر چیز، امنیت بر آن حاکم است؛ امنیتی که از دل آن زندگی، آرامش، شادی و به‌ویژه رابطه متقابل انسانی بین آدم‌هایی از جغرافیا و فرهنگ‌های مختلف جاری است. حضور اروپایی‌ها در کنار عراقی‌ها و تعامل رسوم و آداب این دو نژاد و فرهنگ در کنار هم که به یک همدلی ملموس رسیده و نهایتاً روح امید و اهمیت به جزئیات زندگی است که این دو اتمسفر را در کنار هم بدل به روح به‌هم‌پیوسته این سرزمین و مردمانی می‌کند که قربانی جنگ و جنگ‌افروزی هستند.

نکنه دیگری که از دل کنار هم قرارگرفتن این-دو اییزود برای مخاطب شکل می‌گیرد- به‌ویژه برای مخاطب ایرانی که به‌واسطه سابقه اهنتی چپ‌ساست به این سرزمین دافعه دارد- بدرومدی مردمانی است که خودشان زخم‌خوردۀ رژیم بعث هستند و رنج آنها در طول زمان ادامه دارد. مردمانی که حق زندگی در صلح و آرامش را همچون همه انبای بشر دارند اما معلوم نیست فریاد اعتراض را باید بر سر کدام خودی برندند؟

دوربین سیال نادری بر متن ترانه‌های گرم و غمناک عربی، تصویری تلخی از این سرزمین بحران‌زده مقابل دیدگان مخاطب قرار می‌دهد اما به واسطه همان انتخابگری، در تلخی غرق نمی‌شود، بلکه به شکلی درونی با جست‌وجوی کورسوی امید در میان همین مردم، زاویه دید خود را بسط داده و فردا را به‌واسطه وجود همین نقاط روشن، امیدوارکننده ترسیم می‌کند. مستند «در میان دیوارهای شهر» نگاهی همدلانه به سرزمینی بحران‌زده دارد که خود از دوگانگی و تضادهای رنج می‌برد اما نقطه امید آن تداوم حضور هنر و هنرمند در این سرزمین و خلق و زایش هنر است؛ نگاهی ظریفی که برآمده از روحیه صلح‌طلبی یک هنرمند از مرزی مشترک است.